

دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس جلسه ۱۵، ۱ و ۲ خنوخ

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۵، اول و دوم خنوخ است.

ما مقدمه‌ای کوتاه بر ادبیات فرامتنی به طور کلی انجام داده‌ایم و دیده‌ایم که این یک مطالعه پیچیده است.

ما در این جلسه می‌خواهیم بر چیزی تمرکز کنیم که من آن را احتمالاً نمونه‌های برتر شبه‌کتاب‌ها می‌نامم، که خود یکی از دسته‌های ادبیات فراقانونی است. بنابراین، مسیری که ما برای این سخنرانی خاص در پیش گرفته‌ایم این است که ابتدا مروری بر آن داشته باشیم، اما سپس درکی از آنچه شبه‌کتاب‌ها به طور کلی به عنوان یک ژانر یا مجموعه وسیعی از ادبیات انجام می‌دهند، داشته باشیم. سپس بر خنوخ اول و دوم و برخی از راه‌هایی که این متون، خنوخ اول و دوم، در واقع به ما کمک می‌کنند تا دوباره پس‌زمینه را درک کنیم، به ویژه برای عهد جدید.

بنابراین، همانطور که در سخنرانی مقدماتی قبلی خود گفتیم، شبه‌نوشته‌ها، نوشته‌هایی هستند که به اشتباه به چهره‌های ایده‌آل کتاب مقدس نسبت داده می‌شوند. حال، البته، سوال این است که آن شخص چه کسی می‌تواند باشد؟ خب، ما متون شبه‌نوشته‌ای داریم که به افراد مختلفی از جمله آدم، خنوخ، ابراهیم، دانیال، عزرا نسبت داده می‌شوند و دلایلی هم برای آن وجود دارد. بنابراین، من این سوال را می‌پرسم که چرا این افراد خاص؟ خب، پاسخ چیزی شبیه به این است.

همانطور که شما جوامع نویسندگی را در دوره‌های زمانی خاص، قرن‌ها، که کمی بیشتر در مورد آنها توضیح خواهیم داد، دارید، اما جوامعی هم داریم که به نوعی تحت فشار زندگی می‌کنند. آنها قوم خدا هستند همانطور که گفتیم، آنها کتاب مقدس را می‌پذیرند. آنها کتاب مقدس را به عنوان متون مقدس معتبر خود می‌دانند، اما در تلاشند تا بفهمند چگونه آن را با شرایط نسبتاً سختی که در آن زندگی می‌کنند، تطبیق دهند.

یکی از راه‌های انجام این کار، فرض و ارائه پیامی از جانب خداست، پیام‌هایی که می‌آیند و در کل، نه منحصرماً بلکه با توجه به آینده هستند. و چه راهی بهتر از انتخاب یک شخصیت کتاب مقدسی، که به نوعی در متن کتاب مقدس به آن اشاره شده است، که فرض می‌شود ارتباط ویژه‌ای با عوالم آسمانی و تجربه‌ای ویژه با خدا دارد. بنابراین فقط دو مثال.

خنوخ، ما قصد داریم کمی بیشتر در موردش صحبت کنیم، اما به یاد داشته باشید، در فصل پنجم، خنوخ با خدا راه می‌رفت و نبود. خب، این موضوع به سوژه‌ای عالی برای برخی از کاوش‌ها تبدیل شد. چطور خنوخ آن تجربه خاص را داشت؟ در آن زمان چه چیزی ممکن است به او نشان داده شده باشد و غیره؟ مورد دوم، به عنوان یک مثال سریع، ابراهیم است، زیرا همانطور که از پیدایش ۱۵ می‌دانیم، وقتی خدا با ابراهیم پیمان بست، تجربه‌ای نسبتاً خیره‌کننده بود.

شما این اعضای حیوانات را دارید که آنجا از هم جدا شده‌اند، و سپس دیگ آتش دودزا از بین آن اعضای حیوانات عبور می‌کند در حالی که ابراهیم در خواب عمیقی است، و یک تجربه وحیانی در رابطه با آینده قوم خدا، از نسل عهد ابراهیم، وجود دارد. خب، دوباره، این زمینه‌ای می‌شود برای این جوامع که آن را در نظر بگیرند و بگویند، اوه، او همچنین می‌تواند مجرای کاملی برای نوعی وحی از آنچه که ما ممکن است دوست داشته باشیم فکر کنیم اخبار امیدوارکننده برای آینده است، باشد. بنابراین، فقط برای مرور آنچه که من

اینجا گفتم، وحی ویژه در مورد نقشه خدا برای قومش در مواجهه با انواع چیزهایی که آنها تجربه می‌کردند، و به طور کلی، اینها تاریخ‌های شروع و پایان تقریبی ما هستند.

بین سال‌های ۲۰۰ قبل از میلاد و ۲۰۰ میلادی، قوم خدا تحت فشار وحشتناکی قرار گرفتند، تنها به دلیل دو چیز مهم که تأثیر بسیار بسیار طولانی مدتی داشتند. وقتی آنتیوخوس اپیفانس، در اواسط قرن دوم قبل از میلاد، به معبد بی‌احترامی کرد، تمام پیامدهای آن برای یک قرن کامل و حتی فراتر از آن طنین‌انداز شد. و سپس وقتی رومی‌ها وارد شدند، و شما اولین شورش یهودیان علیه روم و دومین شورش یهودیان علیه روم را دارید، این دوران چالش‌برانگیز است، و این بازه زمانی است که در آن تعداد زیادی از این نوشته‌های جعلی را می‌بینیم.

آنها همچنین از نظر شخصیتی آخرالزمانی هستند، که به معنای وحیانی است، همانطور که انتظار داریم. همه جنبه‌های شبه‌کتاب‌ها لزوماً ماهیت آخرالزمانی ندارند. برای مثال، بخش‌هایی از کتاب عزرا چهارم بیشتر گمانه‌زنی‌های فلسفی هستند، اما روی هم رفته، ما به مطالبی فکر می‌کنیم که آخرالزمانی هستند.

بنابراین، ما فقط باید کمی باز کنیم، و برای برخی از شما، این یک مرور کلی است، چیزی که روی هم رفته مشخصه ادبیات آخرالزمانی است. خوب، هدف اصلی به این شکل مطرح شده است، به دلیل شرایط سختی که در آن زندگی می‌کنند، این ادبیاتی است که مشتاقانه منتظر زمانی است که خوبی پیروز خواهد شد. و فقط برای یادآوری به خودمان، در مجموعه کتاب‌های مقدس، ما این را داریم. ما مطمئناً آن را در عهد جدید داریم، وقتی کتاب مکاشفه را داریم، که به زبان رمزآلود، مشتاقانه منتظر زمانی است که خوبی پیروز خواهد شد.

در واقع، آن دسته از شما که کتاب مقدس کینگ جیمز را می‌شناسید، می‌دانید که نام آن «مکاشفه» نیست؛ بلکه «آخرالزمان» سنت یوحنا نامیده می‌شود، زیرا از نظر پیروزی نهایی خیر بر شر، وحی گرایانه است. ما در کتاب دانیال نیز ادبیات آخرالزمانی را می‌بینیم، زیرا آن دوران، دوران سختی برای قوم خدا بود. ویژگی‌های دیگر، صرفاً جهت یادآوری، پیام‌هایی هستند که از نظر شخصیت، شخصیت اصلی ما، شخصیت کاذب ما از نظر متون غیر رسمی، داشتن خواب و رؤیا ارائه شده‌اند.

حالا دوباره، این متون شبه‌کتابی آخرالزمانی، ریشه در متون اصلی آخرالزمانی دارند. بنابراین، ما می‌دانیم، فقط برای تکرار، دانیال خواب می‌بیند. او خواب‌های نبوکدنصر را تعبیر می‌کند.

حزقیال رؤیاهایی خواهد دید. این رؤیاها آخرالزمانی هستند، اما ما آنها را شبه‌کتاب نمی‌نامیم. در عوض، آنها پایه و اساس ژانر ما را برای این شکوفایی در قرن‌های بین ۲۰۰ قبل از میلاد و ۲۰۰ میلادی از مطالب شبه‌کتاب آخرالزمانی فراهم می‌کنند.

استفاده‌ی قابل توجه از اعداد نمادین، چهره‌های نمادین و تصاویر خیالی. برخی افراد معتقدند که آن تصاویر خیالی که می‌خوانیم، مثلاً ملخ‌هایی که در مکاشفه فصل نهم توصیف شده‌اند، یا برخی از چیزهایی که دانیال هنگام دیدن جانوران فصل هفتم در کتاب دانیال دید، در این امر دخیل بوده‌اند. بدیهی است که با این تصاویر مواجه نمی‌شوید، و کسانی هستند که می‌گویند، از برخی جهات، آنها تقریباً معادل چیزی هستند که ما امروزه در مورد کارتون تصور می‌کنیم، یعنی تأکید بر ویژگی‌های خاص برای زنده کردن پیام‌های نمادین.

خب، در مورد ادبیات شبه‌داستانی و همچنین آخرالزمانی ما، به طور کلی، به نظر می‌رسد برخی مضامین تکرارشونده وجود دارد. و فقط برای بیان این موارد، باید بگویم که این مضامین در هر متنی به شیوه‌های کلیشه‌ای و تکراری دیده نمی‌شوند. در واقع، آنها از طریق تعدادی از لنزهای مختلف تجربی، فلسفی و مذهبی تجزیه و تحلیل خواهند شد.

اما یکی از سوالاتی که همیشه به آن پرداخته می‌شود، همین مسئله‌ی شر است. چگونه به شر می‌پردازیم؟ از کجا می‌آید؟ چه شکلی است؟ بدیهی است که این یک نگرانی قابل توجه برای این جوامع است زیرا آنها با شر شایعی روبرو هستند که به شکلی آنها را از هم می‌پاشد. بنابراین اغلب اوقات متون ما با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنند.

ما به وضوح خواهیم دید که خنوخ اول با آن دست و پنجه نرم می‌کند. کمی بعد به آن برگردیم. علاوه بر این، در بسیاری از این متون این حس وجود دارد که خدا بسیار متعالی است.

حالا، از بعضی جهات، این تا حدودی یک تأثیر است، احتمالاً از طرز تفکر هلنیستی و نئوپلاطونی، اما این حس وجود دارد که خدا به اندازه کافی از این شر وحشتناک دور است که اگر بخواهید، باید کاری انجام شود تا به او دسترسی پیدا کنید. و بنابراین، فقط به عنوان مثال، در تعدادی از این متون، ما سطوح بهشت را داریم. و بنابراین، خدا به عنوان قریب‌الوقوع ارائه نمی‌شود، اما هرگز، منظوم این است که او در دسترس نیست، اما اگر شخصیت‌های ما راه خود را از میان سطوح مختلف بهشت باز کنند، برای آنها قابل دسترسی است.

ما به آن برمی‌گردیم. در تعدادی از این متون، همانطور که از جامعه‌ای که تحت فشار است انتظار می‌رود یک شخصیت، یک شخص، کسی که قرار است منبع نجات باشد، نیز وجود دارد. و بنابراین، از برخی جهات به عنوان یک شخصیت مسیحایی یا حداقل کسی که انتخاب کرده است، به طور خاص انتخاب کرده است تا اهداف خدا را به انجام برساند، به نظر می‌رسد.

و در نهایت، از آنجایی که زندگی در این زمینه‌ها بسیار تاریک و غم‌انگیز بود، علاقه، میل و اشتیاق فزاینده‌ای برای زندگی و زندگی در حالتی والا، یعنی رستخیز، وجود دارد. بنابراین، به طرق مختلف، این مضامین دیگر نیز وجود دارند، ما به تعدادی از آنها خواهیم پرداخت، اما این مضامین همچنان تکرار می‌شوند. بنابراین می‌خواهیم این را در نظر داشته باشیم.

همچنین چیزی وجود دارد که هنگام بازدید از متون بحرالامیت خود دیدیم. ما نوعی تمایل به دیدن چیزها به عنوان خیر یا شر را دیدیم. و ضمناً، این کاملاً کتاب مقدسی است، اما حوزه‌های دوگانه‌گرایی ما به طرق مختلفی ظاهر می‌شوند.

در برخی از یهودیت‌های ما، شاهد نوعی دوگانگی زمانی خواهیم بود، زندگی در این دنیا، اما مشتاقانه منتظر جهان آینده. بنابراین تأکید بر رستخیز نکته‌ی مهمی خواهد بود. ضمناً، این موضوعی است که وقتی نگاهی گذرا به مطالب خاخام‌ها می‌اندازیم، دوباره به آن خواهیم پرداخت، زیرا آنها نیز بین این دنیا و جهان آینده تمایز قائل می‌شوند.

بنابراین، یک حس و تمایز زمانی وجود دارد، مانعی که باید از آن عبور کرد. همچنین، من این دو را در کنار هم قرار می‌دهم، نوعی دوگانه‌گرایی عمودی وجود دارد، بهشت از یک سو، زمین از سوی دیگر. و این، البته، قرار است جایگاهی باشد که در آن به تعالی خدا فکر می‌کنیم، و سپس اینکه چگونه این چهره‌های خاص، شبه‌تصویری که چهره‌های ایده‌آل از متن کتاب مقدس انتخاب شده‌اند، چگونه از طریق این سطوح بهشت، همانطور که اغلب نشان داده می‌شود، به نوعی به قلمروهای آسمانی دسترسی پیدا می‌کنند.

بنابراین، این نوع دوگانگی عمودی وجود دارد. در نهایت، ما این را هنگام بررسی متون دریای مرده دیدیم. در یک سو حس خیر و در سوی دیگر حس شر وجود دارد.

همانطور که برخی از متون دریای مرده بیان می‌کنند، پسران نور در مقابل پسران تاریکی، و نبردی مداوم بین آنها وجود دارد. و در برخی موارد، در درون خود افراد، تمایلات خوب و تمایلات بد درست در درون آن افراد در حال نبرد هستند. اگرچه ما قصد نداریم به متن عزرای چهارم نگاه کنیم، اما می‌بینید که در آن متن آمده است

خب، با در نظر گرفتن این موضوع، به عنوان یک طرح کلی از شبه‌کلی‌گرایان، بیاید در لحظات بعدی با هم به سراغ ادبیات خنوخ برویم، که پیچیده‌تر از آن است که بتوانیم منصفانه به آن پردازیم، اما تا جایی که می‌توانیم به آن خواهیم پرداخت. همانطور که کمی پیش گفتم، وقتی پیدایش ۵ بیان می‌کند که خنوخ متفاوت است، ما یک الگوی تبارشناسی کامل، الگوهای بلاغی داریم که به آنجا می‌روند

اما ناگهان، خنوخ از راه می‌رسد؛ او با خدا راه می‌رود، و او به این دلیل که خدا او را برده، با خدا نیست. و برخلاف دیگر افراد این فهرست، او بیش از ۹۰۰ سال عمر نمی‌کند. سال‌های عمر او ۳۶۵ سال است

بنابراین، همانطور که قبلاً گفتیم، او به یک شخصیت ایده‌آل و بی‌نقص کتاب مقدس تبدیل می‌شود. اگرچه بیش از خنوخ اول و دوم وجود دارد، اما من فقط به این دو نفر می‌پردازم، و حتی آنها هم فقط تا حدی. بنابراین، ابتدا خنوخ، فقط برای اینکه به ما درکی از نحوه تفکر در مورد این متن بدهید

اتفاقاً متن بزرگی است. متن طولانی‌ای است. متن ترکیبی است

و از نظر زبان‌هایی که قطعات یا کل چیزها را در آنها داریم، می‌بینیم که باز هم کلیسا است که این را حفظ کرده است. دلایل واقعاً جالبی برای این امر وجود دارد، اما در حال حاضر وقت نداریم که به آن پردازیم. و همانطور که می‌بینیم، و من قصد دارم بخش‌های جداگانه آن را در یک لحظه ترسیم کنم، ما اوایل قرن سوم یعنی حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد، را داریم و سپس قرار است بخشی از آن حتی تا قرن اول میلادی باشد

خنوخ دوم، متنی متفاوت، متنی کاملاً متفاوت. ما نسخه‌ای از آن را در کلیسای ارتدکس شاخه شرقی داریم. زبان آن اسلاوی است

این تاریخ، از آنچه که ما برای قرن اول میلادی در نظر داریم، دیرتر خواهد بود. حال، همانطور که اینجا برای شما ذکر می‌کنم، دو نسخه متمایز وجود دارد. چند نکته را ذکر می‌کنم که این نسخه‌ها از نظر آنچه می‌خواهیم با آن سروکار داشته باشیم، یعنی با سطوح بهشت، کمی متفاوت هستند

اما روی هم رفته، لازم نیست خیلی نگران این موضوع باشیم. یک خنوخ سوم هم وجود دارد که امروز به ما مربوط نمی‌شود. توجه داشته باشید که آن متن به هر حال مربوط به اواخر قرن چهارم یا پنجم میلادی است

بنابراین، بیاید اول از همه به بخش‌های مربوط به خنوخ پردازیم - خنوخ اول. و ما فقط قصد داریم به دو یا سه مورد از آنها پردازیم، اما همین کافی است تا بفهمیم چرا این موضوع مهم است

اینها فصل‌بندی شده‌اند، اما روی هم رفته فصل‌های خیلی کوتاهی هستند. و می‌دانید، این کتاب تماماً درباره قضاوت است. جای تعجب نیست

این کتاب بر اساس زمینه‌های زمانی نوشته شده است. آن قرن‌هایی که لحظه‌ای پیش به آنها اشاره کردم، این افراد بودند و این نویسنده منتظر داوری علیه شر بود. از آنجا به بعد، فصل‌های ۶ تا ۳۶ کتاب ناظران نامیده می‌شوند

حال، «ناظران» تمایزی است که به فرشتگان سقوط کرده اشاره دارد. ما به آن برمی‌گردیم و خواهیم دید که آنها در این مورد چگونه عمل می‌کنند. اما در پیدایش ۶، ۱ تا ۴، این یکی از متونی است که متن پایه برای این بخش خاص از خنوخ اول است.

در پیدایش ۶، ۱ تا ۴، پسران خدا را داریم که دیدند دختران آدمیان زیبا هستند و برخی از آنها را به زنی گرفتند و البته، کمی بعد، نفیلیم را نیز به عنوان بخشی از آن تصویر در آیه ۴ داریم. بنابراین، فصل‌های ۶ تا ۳۶ از کتاب اول خنوخ، این فصل‌ها به تفصیل در مورد اینکه این ناظران چه کسانی بودند، چه کردند و چگونه همه چیز به نتیجه رسید، توضیح خواهند داد. بنابراین، بخش‌های کوچکی از آن را خواهیم دید.

دوباره توجه کنید که این مربوط به اوایل، حداقل قرن دوم پیش از میلاد است. در ادامه، بخش‌های ۳۷ تا ۷۱ که معمولاً تشبیهات نامیده می‌شوند، کمی بعدتر هستند، همانطور که از تاریخ مشخص است ۷۱

باز هم، داوری موضوع مهمی است. اما وقتی به طور خلاصه به این موضوع می‌پردازیم، تأکید زیادی بر شخصی به نام پسر انسان و برگزیده خواهیم دید، به خصوص از فصل‌های ۳۸ تا ۴۶. پس، به آن توجه کنید.

بدیهی است که اگر روایت‌های انجیل را می‌دانید، این‌ها برای شما زنگ خطری هستند. من امروز در بخش‌های بعدی به همه آنها خواهم پرداخت، فقط برای اینکه بدانید حدود ۱۰ فصل داریم که به تقویم می‌پردازند. تقویم همیشه برای این جوامع یهودی تا حدودی یک مفهوم ضمنی بوده است، زیرا همانطور که گفتیم، با توجه به متون قمران ما، کسانی بودند که تقویم خورشیدی با ۳۶۴ روز در سال را پذیرفتند.

کسانی بودند که از تقویم قمری استفاده می‌کردند. و بعد که جلوتر برویم، فصل‌های بسیار عجیبی وجود دارد. حیوانات عادت دارند که به نوعی هجوم بزرگی در طول تاریخ ایجاد کنند، همانطور که گفتم، از آدم تا دوره مکابیان، یعنی قرن دوم قبل از میلاد.

بنابراین آن فصل‌ها قرار است این کار را انجام دهند. و در نهایت، نمی‌توان از موضوع داوری صرف نظر کرد. بنابراین قرار است داوری، داوری، داوری آخرالزمانی و سپس پیش‌بینی فرضی تولد نوح وجود داشته باشد.

به یاد داشته باشید، پیدایش ۶، جایی که نوح ظاهر می‌شود، پس از پیدایش ۵ می‌آید، جایی که خنوخ به آسمان برده شد، با خدا راه رفت و دیگر وجود نداشت. بنابراین، این متن قرار است حرکتی را به سمت چیزی که باعث طوفان شد، پیش‌بینی کند. اینها بخش‌هایی هستند که باید به آنها پرداخته شود.

بیاید نگاهی به این بیندازیم که چرا این نسخه خطی اینقدر مهم شده است، یا به عبارت بهتر، نسخه خطی، آن. اما می‌خواهم به چند جای مختلف که در ادبیات معاصر به خنوخ اشاره شده است، نگاهی بیندازم درست است؟ پس فقط این نیست که بگوییم خنوخ اول و دوم هستند، جالب نیستند؟ بلکه حتی در آن قرن‌ها، به ویژه قرن اول میلادی، کسانی بودند که می‌گفتند، هوم، این جالب است. خنوخ اینجاست، و خنوخ گفت، بنابراین عهد ۱۲ پاتریارخ، که قرار است در سخنرانی دیگری به طور خلاصه به آن بپردازیم، بارها به خنوخ اشاره می‌کند.

خنوخ، ما جامعه‌ی قمران را داریم؛ طومار خنوخ در آن زمینه یافت می‌شود. ما، در کلیسای اتیوپی، حتی این حس را داریم که از برخی جهات این متن، متن رسمی بوده است. این واقعاً شگفت‌انگیز است.

پدران کلیسا به طور گسترده نقل قول می‌کنند، و مطمئنم که همه شما منتظر نکته بعدی هستید، یعنی یهودا، که قرار است کمی بعد به آن بپردازیم. بنابراین واضح است که این به عنوان ادبیاتی واقعاً مهم برای مخاطبان

قرن اول ما تلقی می‌شد، که در آن افرادی داریم که عهد عتیق را تفسیر می‌کنند، بله، و در آن کلیسای داریم که قرار است رشد و شکوفایی کند. بنابراین، بیایید در مورد خونخ اول از نظر عهد جدید فکر کنیم.

یهودا، و خونخ، هفتمین پس از آدم. ضمناً، این همان نامی است که در خونخ اول به او داده شده است.

من اینجا به شما مرجع دادم. او در واقع هفتمین فرزند از آدم را معرفی کرده است. بنابراین، یهودا کل جمله‌ای را که در اول خونخ آمده است، برداشت می‌کند و تقریباً آن را به طور خلاصه بیان می‌کند.

بگذارید این را بخوانم، و سپس متن مشابه را در کتاب خونخ برای شما نقل می‌کنم. خونخ این چیزها را پیشگویی کرد و گفت، ببینید، خداوند با هزاران هزار فرشته مقدس خود می‌آید تا همه را داوری کند و همه بی‌دینان را به خاطر تمام اعمال بی‌دینی که به شیوه‌ای بی‌دینی انجام داده‌اند، محکوم کند. و به خاطر تمام سخنان تندی که گناهکاران بی‌دین علیه او گفته‌اند.

جمله‌ی خیلی محکمی بود. و البته، همانطور که می‌دانید، یهودا تماماً درباره‌ی معلمان دروغین است. خب. این متن از کتاب خونخ است.

فصل ۱، آیات ۹ و ۱۰. و فقط، منظورم این است که اگر به صفحه نمایش نگاه می‌کنید یا به من گوش می‌دهید، می‌توانید این تشبیه را به کار ببرید. اینک، او با ده هزار نفر از مقدسین خود می‌آید تا بر همه داوری کند، بی‌دینان را نابود کند، تا همه بشر را به خاطر تمام اعمال بی‌دینی‌شان که بی‌دینی مرتکب شده‌اند، و به خاطر تمام سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین علیه او گفته‌اند، محکوم کند.

منظورم این است که به وضوح یک طنین وجود دارد. و یهودا حس قوی‌ای در نقل قول از خونخ دارد. باز هم، او لزوماً این را به چیزی که خونخ خیلی وقت پیش نوشته است نسبت نمی‌دهد، اما او تأیید ادبی فصل هفتم از کتاب آدم را می‌گیرد و می‌گوید، بله، ما این متن را داریم که در مورد این موضوع به ما می‌گوید، ۶۰.

اما بهتر می‌شود. تفسیر. من به پیدایش ۶، ۱ تا ۴ اشاره کردم، یا بهتر است بگویم به طور خلاصه. بنابراین دیگر این کار را نمی‌کنم.

اما آنچه در خونخ داریم، به خصوص از فصل ۶ - ببخشید - تا فصل ۱۶، توصیفاتی از این فرشتگان سقوط کرده است. آنها مراقبان نامیده می‌شوند. آنها نامگذاری شده‌اند.

ببخشید، کلی اسم هست که ظاهر می‌شن، و کسی به اسم عزازیل شیطان اصلی‌شونه. به این فکر کن. معلوم می‌شه که اونا انسان‌ها رو گمراه می‌کنن، و این کار رو انجام می‌دن، مخصوصاً با آموزش جنگ و اغوا.

بنابراین، به یاد داشته باشید، یکی از مضامین شبه‌نوشته ما، پرداختن به ماهیت و منشأ شر است. خب، دوستان خونخی ما که با تفکر در باب پیدایش ۶ به این برداشت خاص می‌رسند، می‌گویند، آه، شر از آنجا سرچشمه گرفته است که شما این فرشتگان سقوط کرده را دارید، و آنها نازل می‌شوند، و دو گناه اساسی و بنیادی را آموزش می‌دهند. خشونت و جنگ از یک سو، و اغوای جنسی از سوی دیگر.

و متن در این مورد بسیار طولانی است. آزازل از کجا آمده است؟ خب، این سوال جالبی است زیرا اگر عهد عتیق و اسفار پنجگانه و لاویان خود را بشناسید، می‌دانید که نام آزازل فقط یک بار در کتاب مقدس عبری آمده است و اتفاقاً در رابطه با توصیف روز کفاره است. وقتی این دو روح را دارید، یکی برای خداوند قربانی می‌شود، دیگری گناهان مردم را بالای سر خود اعتراف می‌کند و او را نزد آزازل می‌فرستد.

او قربانی نیست. این تعبیر بدی از کلمه عزازیل است، پس قربانی را از آن حذف کنید. او بز عزازیل است.

خب، دانشجویان ما در این جامعه و دیگران نیز این را به عنوان دیو اصلی در بیابان، دیو بز، درک می‌کنند. ضمناً، لایوان ۱۷ قرار است به بز و بت‌های بز اشاره کند، بنابراین اتفاقات جالبی اینجا می‌افتد. اما آزالل به شخصیت نامگذاری شده آنها تبدیل می‌شود.

حرف‌های زیادی برای گفتن در این مورد وجود دارد، اما مسئله زمان است. در اینجا نقل قولی برای روشن شدن موضوع آورده شده است، و همانطور که می‌بینید، فقط بخشی از یک نقل قول از فصل ۸ آمده است. آزالل به مردان ساختن شمشیر، چاقو، سپر و زره را آموخت و فلزات زمین و هنر کار با آنها را به آنها آموخت. بنابراین، در آن بخش کوچک، این جنگ و تمام پیامدهای آن را دارید، اما سپس ادامه می‌یابد.

دستبندها، زیورآلات، استفاده از آنتینومی، زیباسازی پلک‌ها، انواع سنگ‌های قیمتی، رنگ آمیزی با رنگ‌های مختلف، یعنی اغواگری و بی‌خدایی زیادی رواج یافت، و آنها مرتکب زنا شدند، و گمراه شدند و در تمام راه‌های خود فاسد شدند. بنابراین، متن ما با عباراتی بسیار بسیار آراسته شده است، این نام‌های کتاب مقدس، این مضامین کتاب مقدس، مقدمه طوفان نوح را گرفته و روایتی بسیار جالب از آن ساخته است.

باز هم، این از فصل‌های ۶ تا ۱۶ در کتاب اول خنوخ شروع می‌شود. خب، پس ما گول‌های خودمان را هم داریم، همانطور که در پیدایش ۶:۴ اشاره کردم.

در آن روزها و همچنین پس از آن، زمانی که پسران خدا به دختران آدمیان پیوستند و از آنها صاحب فرزند شدند، گول‌ها (نفلیم‌ها) (روی زمین بودند. متأسفم، آنها باید چنین باشند. آنها قهرمانان دوران باستان و مردانی نامدار بودند.

خب، البته، اگر این را مطالعه کرده باشید، می‌دانید که بحث‌های زیادی در مورد چگونگی ارتباط نفیلیم‌ها با آن توصیف قبلی از پسران خدا و دختران آدمیان وجود دارد. اما این کاری است که خنوخ قرار است با آن انجام دهد. زنان باردار شدند و گول‌های بزرگی به دنیا آوردند که قدشان به ۳۰۰۰ ذراع می‌رسید.

آنها تمام محصولات مردم را مصرف کردند تا اینکه مردم از غذا دادن به آنها متنفر شدند. انواع چیزهای فرهنگی جالب خارج از کتاب مقدس را می‌بینید که در آنجا ظاهر می‌شوند. گول‌ها علیه آنها قیام کردند و بشریت را بلعیدند.

و آنها شروع به گناه کردن علیه پرندگان و حیوانات و خزندگان و ماهی‌ها و خوردن گوشت یکدیگر و نوشیدن خون کردند. بنابراین، می‌بینید که گول‌ها، و البته، ارتباط گول‌ها و گول‌ها، مستقیماً از کتاب اعداد می‌آید که در آن عناقیان، گول‌ها و گول‌ها نشان داده شده‌اند. باز هم، ما وقت نداریم به آنجا برویم، اما ببینید که نویسندگان ما در اینجا از نظر ماهیت ترسناک، وحشتناک، ماوراء طبیعی و به طرز بسیار بدی از این گول‌ها چه کرده است.

خب، البته، همانطور که به خواندن ادامه می‌دهیم، دیگر نقل قولی نمی‌کنم، اما سوال این است، و سوالی که برای نویسندگان ما مطرح است، آیا فرشتگان رانده شده از مجازات رفتار شهوانی خود قسر در رفتند؟ خیر همانطور که متن ادامه می‌یابد، خدا فرشتگان مقرب خود را می‌فرستد. آنها لزوماً نمی‌خواهند فوراً داوری را اجرا کنند، اما او آنها را به انجام این کار وا می‌دارد.

رافائل، میکائیل و جبرئیل وظیفه مجازات آن فرشتگان سقوط کرده را دارند. اکنون، ما جبرئیل و میکائیل را در متن کتاب مقدس داریم، اما علاوه بر نامگذاری برخی از موجودات سقوط کرده خود، آزالل را نیز در این

ادبیات داریم، علاوه بر میکائیل و جبرئیل، نام‌های دیگری نیز برای برخی از فرشتگان خود، فرشتگان مقرب داریم. بنابراین، رافائل، خدا شفا می‌دهد، به عنوان بخشی از این تصویر، دلالت بر آن دارد.

به طور خلاصه و کوتاه، عزازیل به بند کشیده می‌شود. او در تاریکی بیابانی، در میان سنگ‌های تیز، افکنده می‌شود، که البته با توجه به پیامدهای آنچه قرار بود برای بز رخ دهد، عزازیل را به بیابان می‌فرستد و در آن زمینه به سوی مرگ می‌رود. در این متون، خنوخ به عنوان کسی که می‌خواهد برای این موجودات، این ناظران دعا کند، معرفی می‌شود.

او به عنوان فردی دلسوز معرفی شده است. او از برخی جهات به عنوان یک پیامبر معرفی شده است، اما در این زمینه، به او توصیه شده بود که برای آنها دعا نکند. هیچ شانس وجود ندارد.

در باره فصل‌های ششم تا شانزدهم حرف‌های زیادی برای گفتن هست، اما از این بحث فراتر می‌رویم چون می‌خواهیم به چند نکته دیگر در مورد خنوخ اول، به‌ویژه مسئله پسر انسان، پردازیم. و بعد می‌خواهیم کمی هم به خنوخ دوم پردازیم. بنابراین، در فصل‌هایی که به آنها تمثیل‌های خنوخ یا تشبیهات می‌گویند، چیزهای بسیار جذابی داریم.

ما یک توصیف مداوم داریم و من شما را تشویق می‌کنم که آن فصل‌ها را بخوانید زیرا پسر انسان و کسی که قدیم‌الایام نامیده می‌شود، این عنوان را از دانیال فصل هفتم می‌شناسیم. این پاسخ به این سوال است که پایه نبوی عنوان پسر انسان و صحنه در خنوخ ۴۶ تا ۶۲ چیست؟ این دانیال فصل هفتم است، جایی که ما دانیال فصل هفتم را با قدیم‌الایام داریم. یک کرسی داوری وجود دارد.

او بر تخت سلطنت نشسته است. و سپس، البته، در مقابل آیات ۱۳ و ۱۴، پسر انسان به حضور او می‌آید «ادبیات خنوخ قرار است آن را به عنوان «پیش از همه زمان‌ها» معرفی کند، درست است؟ این «کهن‌الایام است» است.

و بعد نمونه اولیه قبل از همه زمان‌ها را دارید. من ترجمه را همانطور که در چارلزورث نشان داده شده است می‌خوانم، اما متوجه نمونه اولیه قبل از همه زمان‌ها می‌شوم، قبل از همه زمان‌ها، ما برگزیده را داریم، و سپس پسر انسان را داریم. بنابراین، در اینجا فقط یک طرح کلی سریع از آنچه قبلاً گفته‌ام، یعنی دوران باستان ما در دانیال هفتم، آمده است.

و بعد، و من آن را به طور خاص خواهیم خواند. پیش از من کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان آمد. او به قدیم‌الایام نزدیک شد و به حضور او هدایت شد، به او اقتدار، جلال و قدرت مطلق داده شد.

همه قوم‌ها و ملت‌ها از هر زبانی او را پرستش می‌کردند. سلطنت او ابدی و بی‌زوال است. پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد.

حال، می‌توانیم این را مستقیماً به انجیل‌ها ببریم، جایی که عیسی عنوان پسر انسان را به طور خاص برای خود انتخاب می‌کند. مطمئناً، من پیشنهاد می‌کنم که این موضوع عمداً بر اساس آنچه در دانیال هفتم می‌بینیم، به ویژه در متی ۲۶، جایی که او می‌گوید، پسر انسان را خواهید دید که بر ابرهای آسمان می‌آید، در حالی که در مقابل قیافا ایستاده است. اما با این اوصاف، می‌خواهیم آن را از طریق این بخش از ادبیات بین دانیال و انجیل‌ها منتقل کنیم، زیرا کاری که ادبیات خنوخ با این موضوع انجام می‌دهد مفید است.

حالا، قبل از اینکه جلوتر بروم، حقیقت این است که همه با این مفهوم زمینه‌ساز «پسر انسان» موافق نیستند. بنابراین، شما ارائه‌های مختلفی از آن را خواهید خواند. آنچه را که به شما می‌گویم به عنوان چیزی که

فکر می‌کنم در اینجا بهتر جواب می‌دهد در نظر بگیرید، اما فکر می‌کنم ممکن است روش‌های دیگری برای پرداختن به توسعه‌ی آن عنوان خاص و معنای آن برای عیسی هنگام انتخاب آن وجود داشته باشد.

با این اوصاف، بیایید کمی توضیح دهیم که شخصیت‌ها و رویدادهای خاص ما در این فصل‌ها چه کسانی هستند و سپس مواردی را که فقط خودم تکرار می‌کنم، کنار هم قرار دهیم تا به بستری برای استفاده عیسی از این اصطلاح تبدیل شود، که اتفاقاً در حزقیال به معنای یک شخص کاملاً انسانی است، اما در دانیال به وضوح به معنای خدای کامل است که آنها را برای خودش کنار هم قرار می‌دهد. به هر حال، فصل ۴۶ کسی را توصیف می‌کند که متعلق به همه زمان‌ها یا قبل از همه زمان‌ها است و کسی که چهره‌ای مانند انسان دارد. این بخشی از توصیف ماست.

او را نمونه اولیه می‌نامند، و من لحظه‌ای پیش به آن اشاره کردم، از قبل از همه زمان‌ها. او را پسر انسان می‌نامند، او را مسیح می‌نامند، و او را برگزیده و منتخب می‌نامند، هر کسی که باشد. این طیف واقعاً قابل توجهی از عناوین است، و باز هم، اگر این متن در قرن اول قبل از میلاد نوشته شده باشد، این بخشی از برداشت فرهنگی از هر چیزی است که توسط دانیال ۷ منعکس یا پیشنهاد یا ترسیم شده است. این هم جالب است.

این برگزیده، این برگزیده، وظایفی شامل عدالت دارد و نور غیریهودیان نامیده می‌شود. البته، این باعث می‌شود، آنتن‌های ما هم به اهتزاز درآیند، اینطور نیست؟ بازماندگان صالحان به نام او نجات خواهند یافت. خوب بدیهی است که برای آن دسته از ما که هر از گاهی اشعیا و به ویژه آن سرودهای خدمتگزاری در کتاب اشعیا را بررسی می‌کنیم، می‌دانیم که بنده خداوند، در میان بسیاری از چیزهای دیگر، فراخوانده شد تا نور ملت‌ها باشد و عدالت را به ارمغان بیاورد، نور غیریهودیان، عدالت را به ارمغان بیاورد.

و بنابراین، ما بخشی از آن را با آنچه در دانیال داریم، در هم آمیخته‌ایم. این یک شخصیت غنی است؛ این بیان غنی از تفکر حداقل بخش‌های خاصی از جمعیت ما در آن برهه از زمان است، و من قبلاً پیشنهاد داده‌ام که این بخشی از پایه و اساس خودشناسی عیسی به عنوان پسر انسان است. بنابراین، فقط برای تکرار، ما در حزقیال داریم، این اصطلاحی است که خدا برای خطاب به حزقیال استفاده می‌کند، پسر انسان این کار را بکن. پسر انسان آن کار را بکن، پسر انسان این طومار را بگیر و بخور، پسر انسان به پهلو بخواب.

و اساساً، وقتی خداوند حزقیال را به این شکل صدا می‌زند، منظورش از حزقیال یک انسان است، یک پیامبر یک بنده، کسی که به خدمت خدا سپرده شده است. در کتاب دانیال، تصویر متفاوتی داریم، اینطور نیست؟ متنی که برایتان نقل کردم، به وضوح یک موجود آسمانی است که تمام ویژگی‌های یک خدای متعال به او داده شده است، و این مهم است. حال، نکته واقعاً جالب این است که در اواخر فصل ۷، مقدسین نیز این عنوان را به خود می‌گیرند.

همانطور که در اشعیا، ما ابتدا خداوند را به عنوان اسرائیل می‌بینیم، و سپس بنده خداوند را به عنوان شخصی که برای بازسازی و نجات اسرائیل فراخوانده شده است، تا زمانی که به اشعیا ۵۶ می‌رسید، قوم خدا که با بنده مرتبط هستند، بنده نامیده می‌شوند. و همین توازی در اینجا نیز اتفاق می‌افتد. به هر حال، من به آن ترکیب ترکیب غنی، غنی، غنی، بینامتنی بین این ارجاعات به پسر انسان و ارجاعات به بنده خداوند، همانطور که در اول خنوخ با هم در هم تنیده می‌شوند، اشاره کرده‌ام.

پس همه اینها زمینه‌ساز می‌شود، نه تنها برای اینکه ببینیم عیسی از آن در انجیل‌ها استفاده می‌کند، وقتی که به خودش اشاره می‌کند، به خود ارجاع می‌دهد، بلکه به ویژه وقتی که در مقابل قیافا است و قیافا او را نصیحت یا سوگند می‌دهد که آیا تو پسر خدا هستی؟ و پاسخ عیسی، به نظر من، مستقیماً از دانیال ۷ گرفته شده است، اما با تمام این پژواک‌های فرهنگی دیگری که در مورد آنها صحبت کردیم نیز ظنین‌انداز می‌شود.

البته، این منجر به اتهام کفر می‌شود، زیرا آنچه قیفا می‌شوند این شخص است که به سادگی شبیه یک انسان است و به واسطه استفاده از این عبارت، ادعا می‌کند که بر ابرهای آسمان می‌آید تا خدا باشد. خب، همین است. برای خنوخ اول کافی است.

بیاید کمی با کتاب دوم خنوخ خودمان آشنا شویم. باز هم، به خاطر داشته باشید که کتاب دوم خنوخ دو نسخه مختلف، دو ویرایش متفاوت از آن دارد و این موضوع کمی بر نحوه نگاه ما به سطوح بهشت تأثیر خواهد گذاشت، به همین دلیل است که در نهایت به این متن نگاه می‌کنیم. با این حال، فقط برای اینکه کمی با متن آشنا شوید، این یک متن متاخرتر، قرن اول قبل از میلاد مسیح است و در آن تأکید بر خدا به عنوان خالق را می‌بینیم.

اینجا تأکید بیشتری هم وجود دارد، خیلی روی کاوش برخی از آن چیزهای مرموزی که در خنوخ اول دیدیم نیست، بلکه تأکیدی بر تقریباً، خب، حکمت ضرب‌المثلی، و پارسایی عملی وجود دارد. اما برای اهداف ما، برای بیشترین علاقه‌مان، قرار است در مورد عروج خنوخ از میان آسمان‌ها فکر کنیم. حالا، در خنوخ اول، چندین آسمان دارید.

در فصل ۱۶، در مورد این موضوع صحبت نکردم، اما خنوخ قرار است از یک خانه به خانه دیگر و به خانه‌ای بزرگتر برود. این در خنوخ اول است. اما وقتی به خنوخ دوم می‌رسیم، این موضوع واقعاً شرح داده شده و به تفصیل شرح داده شده است.

این می‌شود هفت‌ها. فراتر از فصل ۶۹، ما به سادگی برخی دیگر از این چهره‌ها را داریم که در رابطه با چهره‌های پیش از طوفان کتاب مقدس ظاهر می‌شوند، متوشالاح، شخصی به نام نیر، و سپس این پیشنهاد که چهره ملک‌یصدق ما، که البته به هر حال یک چهره مرموز است، قبل از طوفان متولد شده است. اما این بخشی از خنوخ دوم است که ما به آن نمی‌پردازیم.

تمرکز ما بر هفت طبقه بهشت، همانطور که در کتاب دوم خنوخ توصیف شده‌اند، خواهد بود. می‌دانم که قبلاً این را گفته‌ام، اما دوباره می‌گویم. به خاطر داشته باشید که وقتی در مورد این طبقات بهشت صحبت می‌کنیم، و چون راه بهتری برای صحبت در مورد آنها وجود ندارد، در مورد محتوای آنها صحبت می‌کنیم، این روشی است که فرهنگ قرن اول ما این چیزها را تفسیر می‌کرد.

اینگونه بود که درباره آنها صحبت می‌کردند. آنها اساساً چیزهای غیرقابل توصیف را می‌گرفتند و سعی می‌کردند آن را با کلمات بیان کنند. بنابراین، همانطور که آنها اولین طبقه بهشت را دیدند، اولین چیزی که به خاطر می‌آوریم این است که کلمه عبری برای بهشت همچنین به معنای آسمان است.

و بنابراین، اولین سطح بهشت برای آنها چیزی بود که در آسمان می‌بینید، آنچه در آسمان وجود دارد، اگر بخواهید، ستارگان. و البته، از آنجایی که برف و باران می‌بارید و شب‌ها از آنجا می‌آمد، آنجا جایی بود که مخازن تمام آن چیزهای هواشناسی را داشتید. در ذهن آنها، و من همچنان تأکید می‌کنم که در ذهن و بازنمایی‌های آنها، این اولین سطح ما بود.

حالا جالب می‌شود چون آنها دارند به قلمروهایی پا می‌گذارند که شخصیت ایده‌آل کاذبشان فقط می‌تواند به آنها برود. و بنابراین بالاتر از آن طبقه اول بهشت، طبقه دومی وجود دارد. و اینجاست که فرشتگانی را داریم که آویزانند و منتظر قضاوتند.

چرا آنها منتظر داوری هستند؟ خب، آنها به خاطر کاری که در رابطه با پیدایش ۶ انجام دادند، منتظر داوری هستند. اینها فرشتگان سقوط کرده هستند. آنها کسانی هستند که به داوری محکوم شده‌اند. اتفاقاً، ما پژواک‌هایی از آن را در عهد جدید می‌بینیم.

دوباره به آن برمی‌گردم. سطح سوم بهشت، دوباره، به شکلی که آنها در مورد آن فکر می‌کنند، آن را بهشت می‌نامند. سطح سوم، درخت زندگی است.

جایی بین فسادناپذیر و فسادپذیر است. بنابراین، دوباره به یاد داشته باشید که در طرز فکر این جوامع، به ویژه در فرهنگ‌هایی که تحت تأثیر نوعی تفکر نئوپلاطونی قرار دارند، هر چه به خدا نزدیک‌تر شوید، چیزها پاک‌تر هستند. می‌دانید، هر چه به زمین نزدیک‌تر شوید، آلوده به امور فیزیکی و گناه می‌شوید.

بنابراین، اینجا سطح سوم بین فسادپذیر و فسادناپذیر وجود دارد. همانطور که می‌گویند، مکانی آماده شده برای پرهیزکاران. حال، من همچنین اشاره کرده‌ام که، به عنوان بخشی از این توصیف، منطقه‌ای در قسمت شمالی این سطح سوم وجود دارد که بهشت نامیده می‌شود و مجازاتی نیز با آن مرتبط است.

ما زمان زیادی را صرف آن نخواهیم کرد، اما این یک ویژگی بسیار جالب از جغرافیای نقل قول-تمام بهشت است. سطح چهارم. این یک بخش طولانی، طولانی، طولانی، طولانی است.

همچنین در مورد چگونگی حرکت همه این چیزهایی که زمان را اندازه‌گیری می‌کنند در آسمان‌ها بحث می‌کند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که این حداقل تا حدی از پیدایش ۱ الهام گرفته شده است، زیرا در روز چهارم، یوم ۴ از پیدایش ۱، ما خورشید، ماه، ستارگان و صورت‌های فلکی را برای اندازه‌گیری روزها، زمان‌ها و فصول داریم. انوخ این موضوع را دریافته است.

طبقه پنجم. دوباره به بالا حرکت می‌کنیم. نه تنها در طبقه ۲ فرشتگان سقوط کرده منتظر قضاوت هستند، بلکه در طبقه ۵ نیز این ناظران را دارید.

به یاد داشته باشید، در کتاب خونخ، اول خونخ، به آنها اشاره شده است. اینها کسانی هستند که فرشتگان را گمراه کردند. آنها به طور خاص مقصر هستند.

در سطح ششم، فرشتگان و فرشتگان مقرب که از حضور خدا محافظت می‌کنند، به همراه سطح هفتم، کروبیان، سرافیم، چرخ‌ها و تخت‌ها وجود دارند؛ اغلب، این موضوع از اشعیا ۶ و همچنین رؤیاهای حزقیال الهام گرفته شده است. اکنون بالاتر از آن سطح هفتم، و باز هم، بسته به اینکه نسخه الف یا نسخه ب از دوم خونخ را بخوانید، اما درست بالاتر از آن یا در سطح دهم، ما در واقع خداوند را در تخت خودش یا بر تخت خودش داریم. اینها سطوح بهشت ما هستند، همانطور که دوم خونخ آنها را ارائه می‌دهد.

و می‌دانم که خیلی از آنها را خلاصه کرده‌ام. اما وقتی به آنها فکر می‌کنیم، خب، می‌خواهم با این چه کار کنم؟ منظورم این است که، خب که چه؟ بگذارید پیشنهاد بدهم، او، ببخشید، یادم رفت این را اینجا بنویسم، اما می‌دانید، بیایید، بیایید فقط به آنچه اشعیا در مورد مجازات لشکر آسمانی می‌گوید توجه کنیم، زیرا مطمئناً آن را در این متن دیده‌ایم. در آن روز، و این، البته، بخشی از آخرالزمان کوچک اشعیا از فصل‌های ۲۴ تا ۲۷ است، خداوند لشکر مکان مرتفع، لشکر آسمانی را مجازات خواهد کرد.

در آسمان‌ها، پادشاهان زمین گرد هم می‌آیند و زندانیان در سیاه‌چالی محبوس خواهند شد. و برای روزهای متمادی، آنها مجازات خواهند شد. باز هم، این احتمالاً مفهوم کوچک دیگری از سیاه‌چال‌ها یا زندان‌ها و زندانیان در جایی در قلمروهای آسمانی است.

پس همین‌طور که کمی جلوتر می‌رویم، به این موضوع پایبند باشید و سپس درک خود را از سطح دو و سطح پنج به هم نزدیک کنید. کولسیان ۲ قدرت‌ها و اختیارات را خلع سلاح می‌کند. خوب، بدیهی است که ما می‌خواهیم با این موضوع کاری انجام دهیم.

بنابراین، سوال واضح این است که آیا چیزی در عهد جدید وجود دارد که شاید با درک آنچه گفته می‌شود، به طور ناگهانی آشکار شده باشد؟ و حدس می‌زنم چیزهایی به ذهن‌تان خطور کرده است. پس بگذارید کمی خاطراتمان را تازه کنم. پولس در دوم قرنتیان ۱۲، چیزهای زیادی در دوم قرنتیان ۱۲ می‌گوید، اما او این را می‌گوید، من مردی را می‌شناسم که تا آسمان سوم ربوده شد.

می‌دانم که این شخص در بهشت گرفتار شده و چیزهای غیرقابل بیانی را تجربه کرده است، چیزهایی که انسان‌ها اجازه بیان آنها را ندارند. اما توجه کنید که پولس از چیزی استفاده می‌کند که بخشی از آن درک وسیع‌تر از قلمروهای آسمانی بود. او از سطح سوم استفاده می‌کند و می‌گوید بهشت. و بنابراین، این اصطلاح باز هم، جغرافیای بهشت را توصیف نمی‌کند، اما پولس از آن استفاده می‌کند تا بگوید، من فراتر از این مکان - هستم.

من فراتر از آن مکان بودم، چون او بود، جایی که این چیزهای غیرقابل بیان را تجربه کردم. اما موضوع حتی جالب‌تر هم می‌شود، این‌طور نیست؟ بیایید این یکی را امتحان کنیم. اول پطرس، فصل سوم، زیرا مسیح یک بار برای همیشه به خاطر گناهان مرد، در جسم کشته شد، اما به وسیله‌ی روح زنده شد، روحی که از طریق او نیز رفت و به ارواحی که در زندان بودند و مدت‌ها پیش نافرمانی کرده بودند، موعظه کرد، زمانی که خدا در روزگار نوح صبورانه منتظر ماند.

و من همین الان به آن قسمت از اشعیا ۲۴ اشاره کردم یا خواندم. خوب، باشه. می‌دونی، می‌خواهیم با این چیکار کنیم؟ اما ضمناً، من این رو فقط به عنوان یه پیش‌زمینه کوچیک از اولین پطرس پیشنهاد می‌کنم.

درست پیش از این، پطرس به خوانندگان و مخاطبان خود توصیه کرده است که بتوانند به هر کسی که دلیل امیدی را که در شما نهفته است می‌پرسد، پاسخ دهند و این کار را با ملایمت و احترام انجام دهند. و آیا جالب نیست که پس از این توصیه و روشی که قرار است برای امیدی که در ما نهفته است، پیامی بدهیم، او مستقیماً به سراغ مثال عیسی مسیح می‌رود، که برای ارواحی که در زندان نافرمانی کرده‌اند موعظه می‌کند. آیا او رستگاری را موعظه می‌کند؟ او احتمالاً داوری را موعظه می‌کند، اما این کار را به عنوان الگویی برای ما انجام می‌دهد. تقریباً غیرقابل تصور است که بفهمیم چگونه این کار را انجام دهیم.

اما من فقط این را برای اهداف خودمان کنار هم قرار می‌دهم. از نظر سطوح بهشت با این چه کار می‌کنیم؟ خوب، حالا من می‌خواهم روی یک شاخه خیلی دور راه بروم و لازم نیست شاخه را دوست داشته باشید، اما به هر حال آن را امتحان خواهیم کرد. موارد زیر را داریم.

وقتی عیسی بر روی صلیب است و دو دزد، هر کدام در دو طرف او، او را احاطه کرده‌اند، می‌گوید: «امروز تو با من در بهشت خواهی بود.» و من مطمئن نیستم که چقدر می‌خواهیم این را به معنای واقعی کلمه تعبیر کنیم، اما من از این ایده که امروز تو با من در بهشت خواهی بود، خوشم آمد، بهشت محل استراحت صالحان است. و اگر واقعاً پطرس و همچنین لوقا نمایانگر سخنان عیسی هستند، اما به ویژه پطرس در چارچوب آن تصویر فرهنگی گسترده‌تر از آسمان‌ها فکر می‌کند، پس، و در اینجا می‌خواهم خیلی خام، زمخت و ساده‌انگارانه بگویم که آنها چگونه ممکن است در مورد آن فکر کرده باشند.

عیسی آخرین نفس خود را بر روی صلیب می‌کشد. او به دزد گفته است، امروز تو با من در بهشت خواهی بود، و به او وعده داده است که در آنجا اقامتی صالح، اقامتی برای صالحان، خواهد داشت. و سپس عیسی به جهنم نمی‌رود.

نه، او به بهشت می‌رود. و در مسیر، خب، منظوم این است که دارم این را با عباراتی بسیار وحشیانه ارائه می‌دهم، اما در مسیر، پطرس از این استفاده خواهد کرد. او از میان آن فرشتگان سقوط کرده که منتظر داوری هستند، عبور خواهد کرد.

شاید پطرس هم اینطور فکر می‌کرده. و بنابراین، شاید این حس به شما دست داده باشد که وقتی عیسی در آن روزها به استراحت رفت، به قبر نزول کرد، نه به جهنم. او به قبر نزول کرد.

و در روز سوم دوباره از مردگان برخاست. اما بخشی از آن تصویر کلی در ذهن، طرز فکری که پطرس برای آن می‌نویسد این است که او احتمالاً در طول مسیر، داوری را موعظه می‌کرد. خب، با این چیزها چه کار کنیم؟ بیایید فقط چند نکته را بررسی کنیم.

متون خارج از کتاب مقدس نشان می‌دهند که نویسندگان، کتاب مقدس خود را می‌دانستند. من همیشه این را گفته‌ام و دوباره تکرار می‌کنم. و بخش مهم اینجاست.

آنها سعی می‌کنند بفهمند چگونه این را برای زمان خود درک کنند. و به ویژه پطرس، سعی می‌کند زمینه خود را بفهمد زیرا با چیزی سر و کار دارد. چگونه در مورد رستاخیز از مردگان صحبت می‌کنید؟ چگونه در مورد جایی که عیسی در آن دوره زمانی رفت صحبت می‌کنید؟ چگونه در مورد این داوری، اشعیا ۲۴، در مورد لشکرهای آسمانی صحبت می‌کنید؟ او یک الگوی فرهنگی دارد.

و بنابراین، او از هر آنچه که از کتاب مقدس می‌داند استفاده خواهد کرد. این تحت الهام روح القدس است. من فقط همین را می‌گویم.

اما او از این [مفهوم] استفاده خواهد کرد و مطابق با درک فرهنگی خود صحبت خواهد کرد، به خصوص همانطور که برای شما خاطرنشان می‌کنم، او با امر وصف‌ناپذیر سروکار دارد. بنابراین، همانطور که تقریباً قبلاً هم گفتم، نویسندگان عهد جدید از شیوه غنی‌تر متون در هم تنیده رایج در یهودیت زمان خود بهره می‌برند.

،اضافی از کجا آمده، اما آنجاست. خب، می‌خواهم اینجا خیلی مراقب باشم ل و من هیچ ایده‌ای ندارم که آن: چون باز هم ممکن است به برخی از نکات ظریف الهیاتی اشاره کنم. اما بیایید فقط به این نکته توجه کنیم: عیسی آن سه روز را کجا گذراند؟ کلمه عبری به معنای قبر است.

بنابراین، به نظر من، اعتقادنامه رسولان ما می‌گوید که به گور نزول کرد. جالب اینجاست که به طور مشخص به زبان یونانی است و توسط هادس ترجمه شده است. مثل ما در لوقا فصل ۱۶، مرد ثروتمند را در هادس و شخصیت لازاروس را در آغوش ابراهیم دارد.

ضمناً، هادس ممکن است آن منطقه شمالی طبقه سوم بهشت باشد. باز هم، من در اینجا در مورد تصور رایج صحبت می‌کنم. بنابراین، جایی برای مجازات وجود خواهد داشت.

در هر صورت، ویژگی‌هایی که توسط هادس ترجمه شده‌اند، می‌توانستند به اشتباه به عنوان جهنم نمایش داده شوند. جمله پایانی که با احتیاط زیادی گفته می‌شود، ممکن است نشان دهد که با خواندن ترجمه‌های خاص و این بستگی به ترجمه انگلیسی شما از اعتقادنامه رسولان دارد، شاید بخواهیم بگوییم، همانطور که لحظه‌ای

پیش تکرار کردم، او به قبر نزول کرد و سپس روز سوم دوباره برخاست. اگر همه اینها را کنار هم بگذاریم، این می‌تواند نمایش بهتری باشد.

اما اینها دارند با دست و پا رفتن از کلاس خارج می‌شوند، و من این را درک می‌کنم. در این مرحله، بدیهی است که به پایان می‌رسیم، زیرا پایان نمایش اسلاید است، و دفعه بعد با مثال دیگری، متون عهد عتیق، ادامه می‌دهیم.

این دکتر الین فیلیپس و تدریس او در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس است. این جلسه ۱۵، اول و دوم خنوخ است.